

"Examining the Efficient Ecosystem Dynamics of Family-Type Residential Care Centers: A Thematic Analysis"

Mitra Moradi(PhD)¹

 0000-0001-5421-5427

Masoumeh Esmaeili(PhD)²

 0000-0000-0000-0000

Lila Ghasemsharifi³

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The present study was conducted with the aim of analyzing the effective dynamics of the ecosystem of family-type residential care centers. Family-type residential care, as a substitute for the family, plays an important role in meeting the psychological, emotional, and social needs of orphaned and neglected children. However, the effectiveness of these centers is not limited to material resources; rather, it depends on the quality of relationships, internal structures, and interactions with external institutions. This study employed a qualitative approach using Braun and Clarke's (2006) thematic analysis method. Data were collected through semi-structured interviews with eight staff members working in family-type residential care in Tehran Province (six women and two men) with work experience ranging from two to nine years. During the analysis, 138 open codes, 24 subthemes, 4 main themes, and 2 core themes were extracted. The findings indicated that the effective dynamics of the family-type residential care ecosystem emerge at four levels: attitudinal (dignity-centeredness, identity formation, and collective responsibility), relational (secure relationships and collective participation), structural (flexibility in roles and system boundaries), and institutional (human-centered welfare policies and sustainable external support). The results emphasize the importance of integrating a humanistic and dignity-oriented attitude with supportive relationships, flexible structures, and stable institutional backing to create a safe environment that fosters the balanced development of children. Accordingly, designing comprehensive welfare policies and rethinking the structural and managerial approaches of family-type residential care centers can contribute to improving quality of life and ensuring a more hopeful future for children.

Keywords: Family-type residential care; Effective ecosystem dynamics; Thematic analysis; System boundaries; Institutional support.

1- Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran mi_moradi@atu.ac.ir

2- Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran m.esmaeili@atu.ac.ir

3- Consulting Group, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran (Corresponding Author) l.ghasemsharifi@gmail.com

بررسی پویایی‌های کارآمد اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳

میترا مرادی^۱

معصومه اسمعیلی^۲

لیلا قاسم‌شریفی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل پویایی‌های کارآمد اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده انجام شد. مراکز شبه‌خانواده به عنوان جایگزینی برای خانواده، نقش مهمی در تأمین نیازهای روانی، عاطفی و اجتماعی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست ایفا می‌کنند. با این حال، کارآمدی این مراکز تنها به امکانات مادی محدود نمی‌شود، بلکه به کیفیت روابط، ساختارهای درونی و تعامل با نهادهای بیرونی وابسته است. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون براون و کلارک^۴ (۲۰۰۶) انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۸ نفر از کارکنان مراکز شبه‌خانواده استان تهران (۶ زن و ۲ مرد با سابقه کاری ۲ تا ۹ سال) گردآوری شد. در فرایند تحلیل، ۱۳۸ کد باز، ۲۴ مضمون فرعی، ۴ مضمون اصلی و ۲ مضمون هسته‌ای استخراج گردید. نتایج نشان داد که پویایی‌های کارآمد اکوسیستم شبه‌خانواده در چهار سطح نگرشی (کرامت‌محوری، هویت‌بخشی و مسئولیت‌پذیری جمعی)، رابطه‌ای (کیفیت روابط ایمن و مشارکت جمعی)، ساختاری (انعطاف در نقش‌ها و مرزهای سیستم) و نهادی (سیاست‌های رفاهی انسان‌محور و حمایت‌های پایدار بیرونی) شکل می‌گیرند. یافته‌ها بر اهمیت تلفیق نگرش انسانی و کرامت‌محور با روابط حمایتی، ساختارهای منعطف و پشتیبانی نهادی پایدار برای ایجاد محیطی امن و تسهیل رشد متوازن کودکان تأکید دارند. بر این اساس، طراحی سیاست‌های رفاهی جامع و بازاندیشی در ساختار و رویکردهای مدیریتی این مراکز می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای کیفیت زندگی و آینده‌ای امیدبخش‌تر برای کودکان باشد.

کلیدواژه‌ها

مرکز شبه‌خانواده، پویایی‌های کارآمد اکوسیستم، تحلیل مضمون، مرزهای سیستم، حمایت نهادی.

۱. استادیار گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
mi_moradi@atu.ac.ir

۲. استاد، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
m.esmaeili@atu.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد مشاوره، دانشکده علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
l.ghasemsharifi@gmail.com

4. Goldenberg, Stanton & Goldenberg.

بیان مسئله

خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش کلیدی در رشد همه‌جانبه کودک شامل شکل‌گیری شخصیت، رشد شناختی و سلامت روان ایفا می‌کند (گلدنبرگ، استنتون و گلدنبرگ، ۱۴۰۳). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ثبات و کیفیت روابط خانوادگی تأثیر مستقیم بر رشد مهارت‌های حل مسئله و تعادل هیجانی فرزندان دارد؛ درحالی‌که فروپاشی خانواده می‌تواند زمینه‌ساز بروز مشکلات روانی و رفتاری در کودکان شود (یحیی‌زاده و حامد، ۱۳۹۵؛ بشلیه و قربان‌پور/فمجان، ۱۴۰۲). همچنین، شیوه‌های فرزندپروری و کیفیت تعامل والدین با فرزندان، در شکل‌گیری طحواره‌های شناختی و سازگاری اجتماعی آنان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰).

امروزه افزایش فشارها و چالش‌های اجتماعی منجر به محرومیت بخشی از کودکان به دلایل مختلفی نظیر فوت والدین، طلاق یا ناتوانی خانواده در ایفای نقش حمایتی، از مراقبت مستقیم والدین شده‌اند. این محرومیت، آنان را در معرض آسیب‌های جدی روانی، اجتماعی و تربیتی قرار می‌دهد (سیفی، شیرینی و محسنی، ۱۴۰۲). در چنین شرایطی، مراکز شبه‌خانواده^۲ به عنوان جایگزینی مؤثر برای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست عمل کرده و تلاش می‌نمایند با فراهم کردن محیطی مشابه ساختار خانواده، نیازهای جسمی، عاطفی و اجتماعی آن‌ها را تأمین کنند و زمینه رشد سالم و متوازن آن‌ها را فراهم آورند (Hayati, 2023).

بااین‌حال، کارآمدی این مراکز تنها به فراهم آوردن امکانات مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه به کیفیت روابط، انعطاف‌پذیری سیستم و پویایی‌های درون‌سیستمی و برون‌سیستمی آن وابسته است. فهم دقیق پویایی‌های کارآمد اکوسیستم این مراکز برای تضمین رشد سالم کودکان ضروری است. از آنجایی‌که این کودکان اغلب سابقه تروما، سوءاستفاده و جایگذاری‌های متعدد و ناموفق را تجربه کرده‌اند، مراقبت از آن‌ها به دلیل پیچیدگی مسائل رفتاری‌شان نیازمند فراهم کردن تجربه‌ای از رابطه‌ای امن و پایدار است (Golding, 2008; Greer, 2015).

با توجه به نقش حیاتی مراکز شبه‌خانواده در تأمین نیازهای کودکان و فراهم کردن محیطی شبیه خانواده، فهم دقیق ساختار و عملکرد آن‌ها بسیار مهم است. اگرچه نظریه سیستم‌ها به

1. Braun, V. & Clarke, V.
2. Residential care centers.

بررسی روابط و تعاملات میان اجزای یک کل سازمان یافته می‌پردازد؛ اما مراکز شبه‌خانواده به دلیل ماهیت پویا، پیچیده و در تعامل مستمر با محیط‌های اجتماعی، فیزیکی و نهادی گسترده‌تر، نیازمند نگاهی فراتر از سیستم‌های ساده هستند. از این رو، رویکرد اکوسیستمی که تعاملات چندجانبه میان افراد، گروه‌ها، نهادها و محیط‌های مختلف را در نظر می‌گیرد، چهارچوبی قدرتمند برای تحلیل پویایی‌های این مراکز ارائه می‌دهد. این رویکرد بر این اصل تأکید دارد که رشد فرد در یک سیستم تعاملی و چندلایه اتفاق می‌افتد و عملکرد یک نهاد، نه تنها به روابط درونی آن، بلکه به پیوندهای آن با محیط‌های گسترده‌تر نیز وابسته است. در نتیجه، تحلیل پویایی‌های این نهادها نیازمند توجه به تعاملات چندجانبه میان فرد، گروه‌ها، نهادها و محیط‌های گسترده‌تر است (Guy-Evans, 2024؛ گلدنبرگ، استنتون و گلدنبرگ، ۱۴۰۳).

یکی از جنبه‌های کلیدی در پویایی‌های کارآمد اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده، مفهوم «مرزهای سیستم» است. این مرزها، قواعد و معیارهای روان‌شناختی و سازمانی هستند که نقش تنظیم‌کننده تعاملات میان زیرسیستم‌های مختلف (مانند کودکان و کارکنان) و همچنین تعاملات با محیط بیرونی (همچون خانواده‌های زیستی و جامعه) را ایفا می‌کنند. مدیریت مرزها در این مراکز از اهمیت حیاتی برخوردار است؛ مرزهای بسیار بسته می‌توانند به انزوای سیستم و قطع ارتباط با محیط بیرونی منجر شوند، در حالی که مرزهای بسیار باز ممکن است نظم و ثبات سیستم را به خطر بیندازند (Lawrence, 1979).

مراکز شبه‌خانواده با چالش‌های مستمری مانند جابه‌جایی کودکان و کارکنان مواجه‌اند همانند خانواده‌های زیستی که در تلاش برای حفظ ثبات و سازگاری با تغییرات هستند (سلطانی قهفرخی، صالح زاده و اسعدی، ۱۳۹۷). سیستم‌ها به طور ذاتی تمایل دارند که در وضعیت پایدار باقی بمانند؛ اما عملکرد ایدئال در شرایط پویا زمانی رخ می‌دهد که انعطاف‌پذیری لازم برای انطباق با تغییرات وجود داشته باشد (Minuchin, 1974؛ به نقل از کیانی چلمردی، اسدی، شیرعلی پور و فتحی، ۱۳۹۹). بنابراین، فهم چگونگی حفظ این تعادل حیاتی که بین ثبات و تغییر قرار دارد، برای بهبود کیفیت زندگی کودکان ساکن در این مراکز ضروری است.

یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که کودکان و نوجوانان در مراکز شبه‌خانواده، به

دلایل مختلفی، بیش از سایر کودکان مستعد ابتلا به مشکلات رفتاری، اجتماعی و عاطفی هستند (حصارسرخ و دیگران، ۱۳۹۵؛ بشرپور و دیگران، ۱۳۹۴؛ Kemmelmeier, Danielson & Bastten, 2005؛ محمدی، عادلین راضی و مولا، ۱۴۰۱). همچنین یکی از مراحل حساس و حیاتی در زندگی این نوجوانان پایان دوران اقامت آنها در مراکز شبه‌خانواده است که طبق پژوهش، بسیاری از نوجوانان ترخیص شده از مراکز با چالش‌های بزرگی نظیر بی‌ثباتی شغلی، مشکلات هویتی، عدم توانایی در مدیریت روابط و احتمال بازگشت رفتارهای پرخطر مواجه هستند. با این حال، پژوهش‌های موجود عمدتاً بر جنبه‌های روان‌شناختی و فردی کودکان و نوجوانان متمرکز بوده‌اند و به پویایی‌های سیستمی و تأثیر محیط‌های نهادی و بیرونی کمتر پرداخته‌اند. این غفلت پژوهشی، خلأ مطالعاتی عمیقی در زمینه عوامل مؤثر بر عملکرد موفق و کارآمد این اکوسیستم‌ها ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، چگونگی ایجاد یک محیط حمایتی و پایدار که بتواند با چالش‌ها مقابله کند و به رشد سالم کودکان منجر شود، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس، هدف این پژوهش تحلیل عوامل مؤثر بر پویایی‌های کارآمد اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده از منظر نظریه سیستم‌ها و رویکرد اکوسیستمی بوده است، با تمرکز بر نقش مرزهای سیستم و تعادل در تعاملات. با توجه به این اهداف، پرسش اصلی این پژوهش این است که: چه عواملی بر کارآمدی پویایی‌های اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده، به‌ویژه در زمینه عملکرد مرزهای سیستم و تعادل در تعاملات، تأثیر می‌گذارند؟

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر رهیافت جمع‌آوری داده‌ها، به روش کیفی و مبتنی بر رویکرد تحلیل مضمون انجام شده است. تحلیل مضمون شیوه‌ای برای شناخت، شناسایی، تحلیل و گزارش چهارچوب‌های موجود در داده‌های کیفی است که به پژوهشگر امکان می‌دهد به جستجوی مضامین آشکار و پنهان در دیدگاه‌ها و تجارب افراد بپردازد و سپس به تفسیر آن‌ها اقدام کند و جوهره اساسی چیستی و چرایی یک پدیده را روشن سازد (Braun & Clarke, 2006). روش تحلیل مضمون مستلزم گردآوری داده‌های متنی - مصاحبه‌ای است. به همین منظور در پژوهش حاضر جهت گردآوری داده‌ها از روش مصاحبه

نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. این نوع مصاحبه به دلیل انعطاف‌پذیری و عمیق بودن آن برای پژوهش‌های کیفی از این دست ارجحیت دارد (خنفر و مسلمی، ۱۳۹۷).

در این پژوهش، منظور از «پویایی‌های کارآمد اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده» ارزیابی عینی و کمی عملکرد مراکز یا قضاوت نهایی درباره میزان کارآمدی آن‌ها نبوده است؛ بلکه تمرکز پژوهش بر شناسایی و تحلیل الگوهای تعاملی، سازوکارها و فرایندهایی است که از دیدگاه کنشگران حرفه‌ای فعال در این مراکز، در تسهیل عملکرد مطلوب مرکز و بهبود تعاملات میان کودکان، کارکنان و نهادهای بیرونی نقش دارند؛ بنابراین، کارآمدی در این مطالعه بر مبنای ادراک و تجربه حرفه‌ای مشارکت‌کنندگان تعریف و تحلیل شده است. بدین‌ترتیب یافته‌ها بازتاب تجربه زیسته و فهم حرفه‌ای افراد درگیر در میدان عمل است و نه نتیجه مشاهده مستقیم یا ارزیابی تخصصی بیرونی از عملکرد مراکز.

جامعه پژوهش حاضر شامل کارکنان شاغل در مراکز شبه‌خانواده تحت نظارت سازمان بهزیستی در استان تهران در سال ۱۴۰۴ است. این افراد در مناصب مختلفی چون مسئول فنی، مدیر، روان‌شناس و مددکار فعالیت دارند و حداقل یک سال سابقه فعالیت مستقیم با کودکان را دارا هستند. انتخاب این افراد به‌عنوان مشارکت‌کنندگان پژوهش بر این مبنا صورت گرفت که به‌واسطه نقش حرفه‌ای خود، تجربه مستقیم، مستمر و چندجانبه‌ای از تعاملات، چالش‌ها و فرایندهای جاری در مرکز دارند و می‌توانند به‌عنوان مطلعان کلیدی، تصویری تحلیلی از پویایی‌های موجود ارائه دهند.

روش نمونه‌گیری هدفمند و به شیوه در دسترس انجام شد و تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه یافت. در هفت مصاحبه اشباع داده نمایان شد و جهت تأیید و اطمینان بیشتر یک مصاحبه دیگر انجام گرفت. درنهایت ۸ مشارکت‌کننده نمونه پژوهش را شکل دادند که اطلاعات جمعیت‌شناختی آن‌ها در جدول شماره ۱ بیان شده است. همچنین تلاش شد مشارکت‌کنندگان از نظر جایگاه شغلی و سابقه فعالیت دارای تنوع باشند تا دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به پویایی‌های مرکز گردآوری شود.

مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با چند پرسش باز و کلی مانند «در مورد ارتباط بچه‌ها با یکدیگر و با کارکنان مرکز برایمان صحبت کنید» و «ارتباط مرکز با نهادهای بیرونی چگونه است؟» آغاز می‌شد. پرسش‌های بعدی در روند مصاحبه و بر اساس پاسخ‌های

مشارکت‌کنندگان مطرح می‌شد. در طی فرایند مصاحبه، در مواقع لازم از پرسش‌های کاوش‌گرانه مانند «می‌توانید در این باره بیشتر توضیح دهید؟» جهت دستیابی به جزئیات و اطلاعات غنی‌تر استفاده شد. مدت زمان مصاحبه‌ها از ۴۵ دقیقه تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید. مصاحبه‌ها با تعیین زمان قبلی و بدون حضور فرد دیگری در بستر گوگل‌میت انجام شد. داده‌ها در طول یک دوره یک‌ماهه جمع‌آوری، ثبت و کدگذاری شد.

پیش از انجام مصاحبه‌ها، در خصوص ملاحظات اخلاقی پژوهش، هدف مطالعه و نحوه استفاده از داده‌ها برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد و بر رعایت اصل محرمانگی و رازداری اطلاعات تأکید گردید. همچنین این پژوهش با اخذ مجوز رسمی از سازمان بهزیستی استان تهران و با هماهنگی مراکز مربوطه انجام شد. پس از کسب رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان، اجازه ضبط مصاحبه‌ها دریافت شد و مصاحبه‌ها ضبط و سپس به طور کامل پیاده‌سازی گردید تا برای فرایند تحلیل و کدگذاری آماده شوند. افزون‌براین، با توجه به ماهیت توصیفی پژوهش و با رعایت اصل اپوخه^۱، تلاش شد پرسش‌ها تا حد امکان بدون جهت‌گیری و تحمیل معنا طراحی و مطرح شوند تا داده‌ها بازتاب‌دهنده تجربه‌ها و دیدگاه‌های واقعی مشارکت‌کنندگان باشد.

پس از اطمینان از رسیدن به مرحله اشباع در مصاحبه‌ها و انجام یک گفت‌وگوی تکمیلی برای اطمینان از صحت کدگذاری، فرایند تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از روش شش مرحله‌ای تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۰۶) انجام شد. در گام نخست (آشنایی^۲ با داده‌ها)، فایل‌های صوتی چندین بار شنیده و به‌صورت کامل پیاده‌سازی شدند و متن حاصل به دفعات خوانده شد تا پژوهشگر با محتوای داده‌ها درگیر شود. در مرحله دوم (کدگذاری^۳)، گزاره‌ها و جملات دارای مفهوم شناسایی و کدگذاری باز شدند. در گام سوم، مضامین^۴ اولیه با مقایسه و تجمیع کدهای مشابه شکل گرفتند. سپس در مرحله بازبینی مضامین، ارتباط میان کدها و مضامین بررسی و اصلاح شد. در مرحله پنجم، مضامین تعریف و نام‌گذاری^۵ شدند و برای هر مضمون عنوانی گویا انتخاب شد. درنهایت، در مرحله ششم

1. Epiche
2. Familiarization
3. Coding
4. Themes
5. Defining and naming themes

(نگارش گزارش^۱)، داده‌ها در قالب روایتی منسجم همراه با نقل‌قول‌های مستند ارائه شد و خروجی تحلیل در قالب جدولی شامل مضامین اصلی، فرعی و مرکزی تنظیم گردید که ساختار پویایی‌های اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده را تبیین می‌کند.

به‌منظور صحت و اعتبار داده‌های پژوهش از چهار شاخص اعتبار لینکن و گابا^۲ (۱۹۸۵) استفاده شد. برای تضمین اعتبارپذیری، از روش بازبینی مشارکت‌کنندگان استفاده گردید؛ بدین‌صورت که پس از تحلیل هر مصاحبه، مضامین استخراج‌شده در اختیار مشارکت‌کننده قرار گرفت و اصلاحات لازم اعمال شد. جهت تضمین تأییدپذیری، تلاش شد پیش‌فرض‌های پژوهشگر تا حد امکان در فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها دخالت داده نشود. برای افزایش اتکاپذیری، از مشورت و راهنمایی افراد متخصص در حوزه موضوعی و روش پژوهش بهره گرفته شد. همچنین برای ارتقای انتقال‌پذیری، تنوع در نقش‌های حرفه‌ای مشارکت‌کنندگان لحاظ گردید و توصیف نسبتاً غنی از بافت پژوهش ارائه شد تا امکان مقایسه و استفاده در موقعیت‌های مشابه فراهم شود.

جدول شماره ۱: جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

کد	جنسیت	سمت / نقش سازمانی	سابقه‌کاری
۱	خانم	روان‌شناس	۳ سال
۲	خانم	مسئول فنی	۸ سال
۳	خانم	مسئول فنی	۹ سال
۴	خانم	مددکار	۵ سال
۵	آقا	مدیر	۲ سال
۶	خانم	مددکار	۲ سال
۷	خانم	مددکار	۷ سال
۸	آقا	مسئول فنی	۲ سال

-
1. Writing the report
 2. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G.

یافته‌ها

همان‌طور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، براساس اصل اشباع نظری، ۸ شرکت‌کننده شامل ۶ زن و ۲ مرد نمونه پژوهش را تشکیل دادند. حداقل سابقه کاری آنها ۲ سال و حداکثر ۹ سال بود و در سمت‌های مختلفی مشغول به فعالیت بودند. پس از اشباع داده‌ها در فرایند مصاحبه و تحلیل تجارب زیسته شرکت‌کنندگان، درمجموع ۱۳۸ کد باز، ۲۴ مضمون فرعی، ۴ مضمون اصلی و یک مضمون هسته‌ای شناسایی شد (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲: مضامین استخراجی از تجارب مشارکت‌کنندگان

مضامین نهایی	مضامین اصلی	مضامین فرعی
پویایی‌های کارآمد در اکوسیستم شبه‌خانواده	پویایی‌های نگرشی	کرامت‌محوری و ارزش‌گذاری انسانی هویت‌بخشی و نقش‌پذیری مثبت مسئولیت‌پذیری جمعی پرهیز از برچسب‌گذاری توجه به ارزش وجودی برابر تقویت نگرش تعلق به مفهوم خانواده
	پویایی‌های رابطه‌ای	مشارکت و تصمیم‌گیری جمعی همسویی اعضای مرکز به هنگام اختلاف احترام متقابل و برقراری روابط امن کیفیت تعامل مربی و کودک ایجاد حس تعلق و حمایت اجتماعی حفظ مرزهای شخصی حفظ پیوند کودک با خانواده زیستی خود و احیای خانواده
	پویایی‌های ساختاری	انعطاف در مرزهای درونی سیستم مرزهای منعطف با نهادهای بیرونی تبادل بخشی بین ثبات و تغییر انعطاف در نقش‌ها و تقسیم وظایف قواعد شفاف شبه‌خانواده توازن قدرت و تصمیم‌گیری مسئولانه

مضامین نهایی	مضامین اصلی	مضامین فرعی
	پویایی‌های نهادی	سیاست‌های کلان رفاهی و جهت‌گیری انسانی به جای صرفاً مادی تقویت ظرفیت نیروی حرفه‌ای حفظ استقلال مرکز در تعامل با نهادهای بیرونی حمایت و هدایت نهادهای بیرونی

اولین مضمون اصلی استخراج‌شده به نگرش‌های اعضای مرکز مربوط می‌شد و تحت عنوان پویایی‌های نگرشی نام‌گذاری گردید. این مضمون نشان‌دهنده اهمیت نگرش‌های انسانی، اخلاقی و تربیتی در شکل‌گیری فضای روانی مرکز است. در ذیل این مضمون اصلی، شش مضمون فرعی شامل «کرامت‌محوری و ارزش‌گذاری انسانی»، «هویت‌بخشی و نقش‌پذیری مثبت»، «مسئولیت‌پذیری جمعی»، «پرهیز از برچسب‌گذاری»، «ارزش وجودی برابر» و «تقویت نگرش تعلق به مفهوم خانواده» شناسایی شد که در ذیل نمونه‌هایی از متن مصاحبه‌ها آورده می‌شود.

۱-۱: کرامت محوری و ارزش‌گذاری انسانی: به معنای تمرکز بر شأن و ارزش ذاتی هر انسان، مستقل از پیشینه خانوادگی و برچسب‌های اجتماعی، و سامان‌دهی روابط و تصمیم‌ها به‌گونه‌ای است که عزت‌نفس و احساس ارزشمندی او تقویت شود. تقریباً در تمامی مصاحبه بر اهمیت توجه به ارزش‌های وجود کودکان و نوجوانان مراکز شبه‌خانواده اشاره شده بود.

این بچه‌ها باید با ارزش‌هاشون سنجیده بشن، نه اینکه چون بچه بهزیستی‌اند این دید باشه که میرن تن‌فروشی می‌کنن مواد می‌فروش دست‌فروش می‌شن تو فروشگاه‌ها ازشون استفاده می‌شه (شرکت‌کننده شماره ۲).

۱-۲: هویت‌بخشی و نقش‌پذیری مثبت: به فرایندی اشاره دارد که در آن کودکان با پذیرش گذشته، شناخت توانمندی‌های خود و تجربه نقش‌های سازنده در جمع، به شکل‌گیری هویت فردی مثبت و احساس کارآمدی دست می‌یابند. فعالیت‌های مرکز و تعامل مربیان با کودکان

به گونه ای طراحی شده که هر کودک بتواند نقش مثبت خود را در جمع تجربه کند و هویت فردی او تقویت شود.

یکی از الزامات تربیت این بچه ها اینه که گذشته خودشون رو بپذیرند / همه باید گذشته خودشون رو ببینن با ملاحظه ها / باید صادقانه ببینن و باورش کنند و وقتی این رو درک بکنند می تونن آینده خودشون رو بسازند (شرکت کننده شماره ۵).

۱-۳: مسئولیت پذیری جمعی: به معنای ایجاد فضایی است که در آن کودکان و کارکنان مرکز خود را در قبال انجام امور روزمره، حفظ نظم و حمایت از یکدیگر شریک بدانند و هر فرد سهمی فعال در پیشبرد کارکرد شبه خانواده بر عهده بگیرد. در مرکز، کودکان و مربیان به گونه ای تشویق می شوند که در انجام وظایف جمعی سهیم باشند و احساس مسئولیت مشترک نسبت به رفاه و پیشرفت جمع ایجاد شود.

خیلی خوبه اگه حس مسئولیت و حس دلسوزی رو در بچه ها جرقه بزنیم من مثلاً بچه جدیدی که می خواستم بیارم تو مرکز باهاشون از قبل صحبت کرده بودم که این بچه ای که داره میاد مثل خود شما که اول اومدید تو مرکز تنها بودید تنهاست شما هوشو داشته باشید و ازش مراقبت کنید. بعد که می خواستم برم بچه ها با من همراه میشدن یکی خوراکی می آورد یکی کمده شو آماده می کرد (شرکت کننده شماره ۴).

۱-۴: پرهیز از برچسب گذاری: یکی دیگر از مضامین مهم و تکرار شده در مصاحبه ها از مضمون اصلی پویایی های نگرشی، دوری از قضاوت کردن و انگ زدن است.

به طور مثال یکی از بچه های دیگه درحالی که موقعیت کاملاً یکسان بود، ولی بچه من خیلی بیشتر تنبیه شده بود و تحقیر شده بود چرا چون یه لیبل داره که بچه دیگه معمولی نداره (شرکت کننده شماره ۳).

۱-۵: توجه به ارزش وجودی برابر: مصاحبه کنندگان در مصاحبه های خود یکی از عوامل موثر در پویایی اکوسیستم را نگاه برابر به بچه ها می دانستند.

«گفتم به بچه‌ها اگر اینجا خونه شما هست بدونید که خونه مربی هم هست» (شرکت‌کننده شماره ۳).

۱-۶: تقویت نگرش تعلق به مفهوم خانواده: فهم اهمیت خانواده و ایجاد احساس تعلق به یک «خانه» برای رشد عاطفی و اجتماعی کودکان ضروری است. همچنین درک اهمیت خانواده چه زیستی و چه غیرزیستی تقریباً در تمامی مصاحبه‌ها تکرار می‌شد.

خانواده سمی رو آدم باید بزاره کنار یعنی چی دیگه؟ مگه خانواده رو خودمون انتخاب کردیم که بتونیم بزاریمش کنار؟ (شرکت‌کننده شماره ۶).
اسم این بچه‌ها رو باید بذاریم بچه‌های نیازمند خانواده / اصلی‌ترین نیاز این بچه‌ها خانواده است. در اولویت اول احیای خانواده زیستی و بازپیوند به اونها و در وهله دوم به فرزندخواندگی دراومدن نزد خانواده‌های امن» (شرکت‌کننده شماره ۵).

مضمون اصلی دوم به پویایی در روابط اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده اشاره دارد. این مضمون به کیفیت تعاملات میان کودکان و مربیان، همسالان و سایر اعضای مرکز و بیرون از مرکز اشاره دارد و نشان می‌دهد که روابط مبتنی بر اعتماد، احترام و مرزبندی سالم، بیشترین نقش را در ایجاد آرامش روانی و حس تعلق کودکان ایفا می‌کنند. مضامین فرعی این مهم که از مصاحبه‌ها به دست آمده است شامل: «مشارکت و تصمیم‌گیری جمعی»، «همسویی اعضای مرکز به هنگام اختلاف»، «احترام متقابل و برقراری روابط امن»، «کیفیت تعامل مربی و کودک»، «ایجاد حس تعلق و حمایت اجتماعی»، «حفظ مرزهای شخصی»، «الگوهای اتحادی موقت» و «حفظ پیوند کودک با خانواده زیستی خود و احیای خانواده».

۱-۲: مشارکت و تصمیم‌گیری جمعی: یکی از مضمون‌های فرعی اشاره به این بود که همفکری اعضای مراکز شبه‌خانواده زمینه تعامل سازنده و احساس تعلق بیشتر را میان کودکان و کارکنان فراهم می‌کند.

برقراری تماس با خانواده هم با همفکری اعضای مرکز مجوزش صادر
میشه و نیاز هست. (شرکت‌کننده شماره ۱)
ما چهارشنبه‌ها با بچه‌ها جلسه مشترک داشتیم خودمون هم دوشنبه
صبح‌ها که بچه‌ها مدرسه بودند باهم جلسه می‌گذاشتیم و در مورد روند
فعالیت خونه باهم صحبت می‌کردیم» (شرکت‌کننده شماره ۲).

۲-۲: همسویی اعضای مرکز به هنگام اختلاف: یکی از مضامین فرعی به‌دست‌آمده اهمیت
یکدستی و هم‌رنگی اعضا به هنگام وضع قوانین و راهبردهای ارائه شده به هنگام اختلاف
در مرکز است که در غیراین‌صورت فضا را برای شکل‌گیری ائتلاف‌های ناسالم بین بچه‌ها
و اعضا فراهم می‌کند.

اگر دوگانگی توی مرکز به وجود بیاد بچه‌ها از خود همین استفاده
می‌کنن برای رسیدن به هدفاشون خب بله بین اون جمع اون مرکز دعوا
میندازن و این کارو خیلی زیرکانه انجام میدن اصلاً بین مربی با مددکار
دعوا میندازه روان‌شناس رو با مثلاً من دعوا میندازه ولی اگه مرکز
یه‌دست باشه یه‌حرف باشه که ما همه خانواده‌ایم اگه مثل الان بچه تنبیه
براش مناسب واقعاً اینکار انجام بشه اگه من میگم مثلاً یلدا، فاطمه رو زده
اجازه نداره امروز بره بیرون برای خرید مربی هم هماهنگ با من باشه
اینجوری ارزش من رو پایین نمیاره در غیراین‌صورت دیگه بچه‌ها به
حرفم گوش نمیدن خلع اعتبار میشم به نوعی (شرکت‌کننده شماره ۴).

۲-۳: احترام متقابل و برقراری رابطه امن: این مضمون فرعی گویای این است که در‌صورت
برقراری رابطه مبتنی بر احترام و اعتماد به کودکان امکان می‌دهد بدون ترس از قضاوت
یا تنبیه، اعتماد و آرامش روانی را تجربه کنند.

اهمیت داره که اگر اتفاقی افتاد در مورد اون موضوع گفتگو میکنی هی
این روابطو یادآوری میکنی روابطش با مربی‌ها مبنای رابطه با احترام
بهشون یاد میدی این‌طوری بچه یاد میگیره با مربی محترمانه رفتار کنه

حالا شما اینو تعمیم می‌دید به محیط‌های بزرگتر خارج از خونه
(شرکت‌کننده شماره ۷).

۲-۴: کیفیت تعامل مربی و کودک: یکی از زیرمنظومه‌های مهم در مراکز شبه‌خانواده به جهت تعامل مستقیم و هر لحظه‌ای با بچه‌ها، زیرمنظومه مربی و کودک است که از مصاحبه‌های برآمده کیفیت روابط در این زیرمنظومه از اهمیت زیادی در پیشبرد اهداف کارآمد مرکز برخوردار است.

می‌تونم به جرئت به شما بگم مربی‌ای موفق در مرکز شبه‌خانواده است که بتونه خودش رو به اندازه سن بچه‌ها پایین بیاره که اونها اون رو بپذیرند»
(شرکت‌کننده شماره ۲).

۲-۵: ایجاد حس تعلق و حمایت اجتماعی: یکی دیگر از مضامین فرعی استخراج شده از مضمون اصلی پویایی روابط این است که افراد خود را بخشی از یک خانواده کوچک بدانند و پیوندهای عاطفی پایدارتری شکل بدهند.

واقعاً اینجا خونه است مرکز ما واقعاً خونه است؛ مثلاً شما واردش میشی از طراحی اتاق‌ها و اینا متوجه این میشید مثلاً محیط بچه‌ها کاملاً شبیه محیط خونه است مثل اتاق شما مثلاً تخت داره نمیدونم یه جا کاناپه داره یه جا تلویزیون داره یه گوشه‌ای هم محیط اداری که خیلی محدوده و خیلی جدا از فضای بچه‌هاست کلاً هم فرش شده همه‌جا فرش یا موکت هست (شرکت‌کننده شماره ۵).

۲-۶: حفظ مرزهای شخصی: به اهمیت آموزش و رعایت مرزهای فردی، حریم خصوصی و احترام به فضاهای شخصی کودکان اشاره دارد. تقریباً همه شرکت‌کنندگان در طی مصاحبه‌های خود در مورد حفظ حریم خصوصی بچه‌ها و همچنین آموزش حفظ حریم خود و دیگران برای بچه‌ها صحبت کردند.

قانون گذاشته بودم رو در کمداشون نوشته بودم یادت باشه فقط حق داری به کمد خودت دست بزنی (شرکت‌کننده شماره ۸)
ما اینجا اصلاً حق نداشتیم که از بچه سؤال کنیم که خانواده کی اند کجایی اند؟ (شرکت‌کننده شماره ۴).

۷-۲: حفظ پیوند کودک با خانواده زیستی خود و احیای خانواده: تحلیل تعداد زیادی از مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان نشان داد که حفظ پیوند کودک با خانواده زیستی و تلاش برای احیای خانواده به عنوان گامی اساسی در تأمین امنیت عاطفی و هویت کودک عمل می‌کند.

میگم اولویتمون پیوند این بچه‌ها به خانواده خودشونه، البته اگه خانواده‌ای در مسیر اصلاح باشه یا در مسیر توانمند شدن باشه ولی اگر نه، باید ارتباط حداقلی باشه قطع ارتباط هم اصلاً کار درستی نیست (شرکت‌کننده شماره ۵).

مضمون اصلی بعدی به پویایی‌های ساختاری اشاره دارد. این مضمون به هرآنچه موجب عملکرد به‌سامان ساختار سیستم شبه‌خانواده می‌شود مربوط است. از مضامین فرعی آن می‌توان از «انعطاف در مرزهای درونی سیستم»، «مرزهای منعطف با نهادهای بیرونی»، «تعادل‌بخشی بین ثبات و تغییر»، «انعطاف در نقش‌ها و تقسیم وظایف»، «قواعد شفاف شبه‌خانواده» و «توازن قدرت و تصمیم‌گیری مسئولانه» صحبت کرد.
۱-۳: انعطاف در مرزهای درونی سیستم: یافته‌های به‌دست آمده از مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان گویای این است که انعطاف در مرزهای درونی سیستم در کنار فراهم کردن امکان پاسخگویی به نیازهای فردی به ثبات سازمانی نیز منجر می‌شود.

یه تجربه جالبی که ما داشتیم این بود که روان‌شناس مرکز زیست بومی بود یعنی با بچه‌ها غذا می‌خوردن، با بچه‌ها درس می‌خوندن، با بچه‌ها می‌خوابیدن، با بچه‌ها پا می‌شدن، با بچه‌ها میرفتن اردو» (شرکت‌کننده شماره ۲).

۲-۳: مرزهای منعطف با نهادهای بیرون: به‌طور کلی مرزها تقسیم‌کننده‌های انتزاعی یا

فیزیکی بین سیستم‌ها و خرده‌نظام‌ها هستند و تعیین می‌کنند چه افرادی بخشی از یک سیستم و خرده‌نظام باشند یا نباشند. یکی دیگر از نشانه‌های پویایی اکوسیستم شبه‌خانواده ارتباط با نهادهای بیرونی است که در ایجاد این مهم میزان روشن و انعطاف داشتن مرزهای ارتباطی اهمیت دارد.

هرموقع که خود بچه‌ها نیاز داشته باشند با خانواده‌اشون تماس بگیرند
ما با تصمیم مشترکی بین خودمون این اجازه رو اگر به صلاحشون
باشه میدیم (شرکت‌کننده شماره ۴).

۳-۳: قواعد شفاف شبه‌خانواده: تقریباً در تمامی مصاحبه‌ها به قوانین خاص هر مرکز و همچنین اثرات قواعد روشن و زیان‌های قواعد پنهان در مراکز صحبت شد.

خب من روزی که وارد مرکز می‌شم یه سری خط قرمز رو به‌روشنی
مشخص می‌کنم (شرکت‌کننده شماره ۶).

۳-۴: تعادل بخشی بین ثبات و تغییر: مفهوم این مضمون فرعی گویای این است که تعادل بخشی در حفظ ساختارها و قوانین موجود در مرکز، همزمان با ایجاد فضا برای نوآوری و تطبیق با شرایط و نیازهای متغیر کودکان مورد توجه است.

من به بچه‌ها نحوه درست استفاده از فناوری (تکنولوژی) رو یاد میدم، اگر
اجازه ندم بچه‌ها به فناوری دسترسی داشته باشن، بعد از مرکز ممکنه با
همان گوشی مشکلاتی براشون پیش بیاد (شرکت‌کننده شماره ۳).

۳-۵: انعطاف در نقش‌ها و تقسیم وظایف: در بررسی پویایی‌های مراکز شبه‌خانواده، نقش‌ها و انجام وظیفه به‌روشنی مورد توجه مشارکت‌کنندگان بود.

بعضی موقعاً یکی از مربیا براش مشکلی پیش می‌ومد من به جاش مرکز
می‌موندم که یه مربی دست تنها نباشه (شرکت‌کننده شماره ۴)
واقعاً خاله هستند مربی نیستند واقعاً مثل پدر هست و مدیر مرکز نیست

و فقط مسئول فنی نیست واقعاً مادری می‌کند (شرکت‌کننده شماره ۵).

۳-۶: توازن قدرت و تصمیم‌گیری مسئولانه: آنچه در تمام سیستم‌ها من جمله سیستم شبه‌خانواده به چشم می‌خورد سلسله مراتب قدرت است که هم می‌تواند موجب پویایی سیستم شود هم موجب ایستایی آن. این مضمون فرعی گویای آن است که فرد در تصمیم‌گیری مشارکت کند و مسئولیت پیامدهای رفتار هایش را نیز بر عهده بگیرد.

برای تماس با خانواده‌ها یا تصمیم‌گیری درباره اجازه خروج کودک، روان‌شناس و مددکار هر کدام نظر خود را ارائه می‌دهند و در نهایت به یک تصمیم مشترک و مسئولانه می‌رسیم (شرکت‌کننده شماره ۸).

آخرین مضمون مستخرج از داده‌ها، به پویایی‌های نهادی مربوط می‌شود که شامل مضمون‌های فرعی چون «سیاست‌های کلان رفاهی و جهت‌گیری انسانی به جای صرفاً مادی»، «تقویت ظرفیت نیروی حرفه‌ای»، «حفظ استقلال مرکز در تعامل با نهادهای بیرونی» و «حمایت و هدایت نهادهای بیرونی» می‌شود.

۴-۱: سیاست‌های کلان رفاهی و جهت‌گیری انسانی به جای صرفاً مادی: آنچه تأثیر عمیق‌تری بر رفاه افراد در مرکز می‌گذارد، نه فقط رفع نیازهای صرفاً مادی بلکه توجه به نیازهای انسانی آنهاست.

به اشتباه بهزیستی فکر می‌کند که مسائل مادی بچه‌ها رو باید خیلی توجه کنه در صورتی‌که باید به ارزش‌های بزرگتر یعنی به ارزش‌های انسانی بچه‌ها بیشتر از این توجه کرد (شرکت‌کننده شماره ۲).

۴-۲: تقویت ظرفیت نیروی حرفه‌ای: تقریباً تمام شرکت‌کنندگان به اهمیت و نیاز مراکز به وجود نیروی انسانی متخصص جهت پیشبرد اهداف پویایی در مرکز اشاره کردند.

چون عموماً کادر مرکز حرفه‌ای نیستیم، کار از دست در میره یا به این نقطه میرسه که با زور شمشیر فضا آروم میشه یا با باج دادن‌های مکرر

و نابجا سعی میکنند مسکن بزنن به مرکز؛ باشه هرچی تو میگی باشه این کارو می‌کنیم، فقط خانم فلانی از بهزیستی میاد نگی بهش فلان شده‌ها؛ یا کسی که قلدره می‌گه می‌زنمت هر کاری هم می‌خوای بکنی بکن هیچی هم نمی‌تونی بگی (شرکت‌کننده شماره ۵).

۳-۴: حفظ استقلال مرکز در تعامل با نهادهای بیرونی: این مضمون اشاره دارد به اینکه حفظ استقلال و چهارچوب‌های داخلی مرکز در تعامل با نهادهای بیرونی، زمینه‌ساز تصمیم‌گیری مؤثر و هماهنگی بهتر با سیاست‌ها و حمایت‌های بیرونی است.

یه گروه از آقایون خواننده رپ می‌خواستن بیان تو مرکز ما برای بچه‌ها موسیقی اجرا کنن خب من صلاح ندونستم چون مرکز ما همه دخترن و نوجوان اینا تبعاتی برای من داشت، به جاش یه گروه خانم نوازنده دف اوردم بچه‌ها زدن و رقصیدن خیلیم بهشون خوش گذشت (شرکت‌کننده شماره ۲).
من به کسی اجازه میدم وارد مرکز بشه که سیستم تربیتی منو بهم نزنه (شرکت‌کننده شماره ۵).

۴-۴: حمایت و هدایت نهادهای بیرونی: آخرین مضمون مستخرج از داده‌های پویایی‌های نهادی اشاره به اهمیت روابط سه‌گانه بین دانشگاه و بهزیستی و سازمان‌های مردم‌نهاد برای تربیت نیروی متخصص و بها دادن به آن دارد.

یعنی بخوام بگم این سیستم وقتی به‌سامان میشه که بازیگرای مختلف این اکوسیستم وضعیت درستی پیدا بکنن بازیگرای اصلی کین حتماً یکی از بازیگرای اصلی دولته یا به تعبیر دقیق‌تر سازمان بهزیستیه یکی دیگه از این بازیگرای اساسی نهاد علمه دانشگاهه جایی که داره متخصص تربیت میکنه سومین نهاد که ضلع سوم این مثلثه و خیلی مهمه نهاد مردمه این کسایی که واقعاً دارن این مراکز و اداره می‌کنن ان سازمان‌های مردم‌نهاد این سه تا باید حرفه‌ای بشن کنشاشون با هم تنظیم بشه تا این اکوسیستم درست کار بکنه (شرکت‌کننده شماره ۵).

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پویایی‌های کارآمد در اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده در چهار سطح نگرشی، رابطه‌ای، ساختاری و نهادی قابل تبیین هستند. این پویایی‌ها در تعامل با یکدیگر به شکل شبکه‌ای عمل کرده و بستری برای شکل‌گیری احساس امنیت، تعلق و رشد فردی کودکان فراهم می‌آورند.

پویایی‌های نگرشی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های محوری اکوسیستم شبه‌خانواده، نقش بنیادینی در شکل‌گیری روابط سالم میان اعضا ایفا می‌کند. این پویایی شامل کرامت‌محوری و ارزش‌گذاری انسانی، هویت‌بخشی و نقش‌پذیری مثبت، مسئولیت‌پذیری جمعی، پرهیز از برچسب‌گذاری، توجه به ارزش وجودی برابر و تقویت نگرش تعلق به خانواده است.

یافته‌های ما با پژوهش‌های پیشین که نشان می‌دهند توجه به کرامت و ارزش ذاتی انسان، بنیان تعاملات سالم در محیط‌های جمعی را شکل می‌دهد، همسو است (Dakessian, 2025). همچنین، پژوهشی درباره نقش خانواده در حفظ کرامت بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی بیان می‌کند که حمایت عاطفی و پذیرش فردی می‌تواند به بازسازی هویت و ارزشمندی آنان کمک کند که یافته ما درباره «کرامت‌محوری و ارزش‌گذاری انسانی» را تأیید می‌کند (Mattson & Clark, 2011). پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که نگرش کرامت‌محور کارکنان و مربیان نسبت به کودکان، پایه‌ای برای ایجاد اعتماد، هویت‌بخشی مثبت و ارتقای عزت نفس است (Lee & Barth, 2011; Dettlaff & Boyd, 2020). هویت‌بخشی و نقش‌پذیری مثبت در کودکان و نوجوانان، تقویت‌کننده احساس تعلق، خودکارآمدی و تعاملات اجتماعی مثبت است. نوجوانانی که فرصت ابراز نقش‌ها و مسئولیت‌های مثبت را دارند، هویت فردی و جمعی خود را بهتر شکل داده و با اعتماد به نفس بیشتری به چالش‌ها پاسخ می‌دهند (Susan, 2022). مسئولیت‌پذیری جمعی نیز نقش مهمی در انسجام اجتماعی و مشارکت فعال کودکان دارد. نوجوانانی که در تصمیم‌گیری‌های گروهی مشارکت می‌کنند، مهارت‌های همدلی، همکاری و تعهد جمعی خود را تقویت می‌کنند. این یافته با مطالعه وری-لیک، سیورتسن و فلانگان^۱ (۲۰۱۵) همسو

1. Laura Wray-Lake, Amy K. Syvertsen, & Constance A. Flanagan.

است که نشان می‌دهد تعاملات خانوادگی، مدرسه، جامعه و فراهم کردن فرصت‌های مشارکت فعال، مسئولیت‌پذیری جمعی نوجوانان را تقویت می‌کند. پرهیز از برچسب‌گذاری، عامل کلیدی دیگری است که هویت مثبت و روابط سالم را در اکوسیستم شبه‌خانواده حفظ می‌کند. برچسب‌گذاری، حتی در اختلالاتی مانند نقص توجه و بیش‌فعالی، می‌تواند منجر به ارزیابی‌های منفی و محدودیت انتظارات شود (Metzger & Hamilton, 2020). تمرکز بر حمایت و تقویت توانمندی‌های فردی، انسجام و کارآمدی خانواده را افزایش می‌دهد. توجه به ارزش وجودی برابر، پایه حفظ کرامت انسانی و ارتقای تعاملات سالم در خانواده است. همان‌طور که وات^۱ (۲۰۲۰) بیان می‌کند، کرامت و ارزش ذاتی انسان‌ها مستقل از توانایی‌ها و شرایط فردی است و هرگونه نادیده گرفتن آن می‌تواند به نقض کرامت منجر شود. احترام و ارزش‌گذاری برابر به تمامی اعضای خانواده، زمینه‌ساز روابط حمایتی، اعتماد است و درنهایت، تقویت نگرش تعلق به خانواده، نقش کلیدی در رفاه روانی و اجتماعی کودکان دارد. مطالعه کینگ و بوید^۲ (۲۰۱۶) نشان می‌دهد که نوجوانانی که احساس تعلق قوی‌تری به خانواده خود دارند، از توسعه مثبت، اعتماد به نفس و تعاملات اجتماعی سالم برخوردارند. فراهم کردن محیط حمایتگر و مشارکتی، حس تعلق به خانواده را در نوجوانان تقویت کرده و به انسجام اکوسیستم شبه‌خانواده کمک می‌کند.

در سطح رابطه‌ای، مضمون‌هایی همچون مشارکت و تصمیم‌گیری جمعی، احترام متقابل و حفظ مرزهای شخصی بر اهمیت کیفیت تعاملات درون مرکز دلالت دارند. کودکان زمانی که در فرایند تصمیم‌گیری مشارکت داده می‌شوند و روابطشان با مربیان بر پایه احترام و امنیت شکل می‌گیرد، احساس تعلق و حمایت اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند. این یافته با پژوهش‌های مربوط به نظریه دلبستگی همسو است که نشان داده‌اند روابط حمایتی و ایمن، پیش‌بینی‌کننده مهم سلامت روان و اجتماعی در کودکان تحت مراقبت هستند (زارع، ۱۳۹۵). همچنین، مشارکت فعال کودکان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به زندگی خود، احساس خودکارآمدی آن‌ها را افزایش می‌دهد که عاملی کلیدی در توسعه مثبت جوانان

1. Helen Watt

2. Valarie King & Lisa M. Boyd.

محسوب می‌شود. مطالعه مک‌کنری و فالون^۱ (۱۹۹۸) تأکید می‌کنند که ایجاد فضای دموکراتیک و مشارکتی، زمینه‌ساز روابط سالم و تعامل مثبت میان اعضای خانواده است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که مشارکت فعال کودکان در تصمیم‌گیری‌های روزمره در مراکز شبه‌خانواده، حس تعلق، مسئولیت‌پذیری و رفاه روانی آنان را تقویت می‌کند. این نتایج با مطالعه (Sinclair & Gibbs, 2002) همسو است که نشان می‌دهد مشارکت کودکان حتی در سنین پایین مهارت‌های تفکر و مذاکره آن‌ها را ارتقا می‌دهد و احساس ارزشمندی و شهروند فعال بودن را در آنان تقویت می‌کند؛ بنابراین، مشارکت جمعی کودکان به‌عنوان عاملی کلیدی در پویایی روابط و کارآمدی اکوسیستم شبه‌خانواده عمل می‌کند.

همچنین ادراک حمایت اجتماعی و احساس تعلق از سوی اعضای خانواده پیش‌بینی‌کننده خودکارآمدی در نوجوانان و کودکان است و این مهم باعث می‌شود که آن‌ها توجه بیشتری به فرصت‌های محیطی داشته و در پیگیری اهداف فردی خود از این فرصت‌ها بهره برده و تعهدات قوی برای خود ایجاد کنند. نتایج پژوهش‌های پیشین (تمنائی‌فر، لیث و منصوری نیک، ۱۳۹۲؛ Chu, 2010; Shen, 2011) این یافته را تأیید می‌کنند.

در ارتباط با مضمون فرعی کیفیت تعامل مربی و کودک، پژوهش (حسینی مطلق، عالی و ابراهیمی قوام، ۱۴۰۱) حاکی از آن است که برقراری رابطه مبتنی بر احترام و صمیمانه بین مربیان و کودکان در کنار آموزش رفتار صحیح، مداخله حمایتی و گفتگو با کودک و پیش‌بینی‌پذیر کردن شرایط منجر به ایجاد فضای خوشایندتر برای زندگی آنان می‌گردد که همسو با یافته‌های پژوهش ما می‌باشند.

یافته‌های حاضر با پژوهش (Salehi Milani, Salim & Ujang, 2013) همسو است؛ در هر دو تحقیق، رعایت حریم خصوصی کودکان و نوجوانان در مراکز شبه‌خانواده یا شبانه‌روزی به تقویت احساس امنیت، احترام و مشارکت فعال آنان در تصمیم‌گیری‌های جمعی کمک می‌کند. این نشان می‌دهد که طراحی مناسب فضاهای نگهداری با توجه به مرزهای شخصی، عاملی کلیدی در کارآمدی و پویایی روابط مرکز است.

مطالعات اخیر، ازجمله تحقیق نیکلاس فاوژ، فرانچسکا فراسکارولو و هیلدگارد تی‌سو^۲

1. Fallon & McKenry.

2 Favez, N., Frascarolo, F., & Tissot, H.

(۲۰۱۷)، نشان می‌دهند که هماهنگی موقت بین اعضای خانواده یا مرکز نقش مهمی در تقویت روابط و حس تعلق کودکان دارد. مشارکت فعال، تقسیم نقش‌ها و اشتراک عاطفی، چهارچوب تعاملات موقت را شکل می‌دهد و تأکید می‌کند که ایجاد فرصت‌های تعامل هماهنگ میان کودکان و مربیان می‌تواند کارآمدی اکوسیستم شبه‌خانواده را ارتقا دهد. علاوه‌براین، حفظ و تقویت پیوند کودکان با خانواده‌های زیستی، از عوامل کلیدی تأمین امنیت عاطفی و هویت کودکان محسوب می‌شود. فراهم کردن فرصت‌های بازپیوند و تماس مستمر با اعضای خانواده نیز باعث افزایش احساس تعلق، اعتماد و رفاه روانی کودکان می‌شود (Bazeghi & Baradaran, 2010).

پویایی‌های ساختاری نشان دادند که انعطاف در نقش‌ها، تعادل بین ثبات و تغییر و توازن قدرت و تصمیم‌گیری مسئولانه، ستون‌های حفظ نظم و در عین حال پاسخگویی به نیازهای متنوع کودکان نوجوانان هستند. این نتایج با دیدگاه اکولوژیک برون‌فون‌برنر همخوان است که بر ضرورت وجود ساختارهای منعطف و کارآمد برای رشد سالم کودک در محیط‌های جایگزین تأکید دارد (اخلاقی کوهپایه، بخنوده و یادگاری، ۱۳۹۵). این انعطاف در ساختار به مرکز اجازه می‌دهد تا از یک محیط خشک و قانون‌محور به یک سیستم زنده و پاسخگو تبدیل شود.

در ارتباط با مضامین فرعی پویایی‌های ساختاری می‌توان اشاره کرد که سیستم شبه‌خانواده به‌عنوان یک سیستم باز عمل می‌کند و مرزهای نفوذپذیر آن جریان آزاد اطلاعات و تعامل با محیط را ممکن می‌سازد. این موضوع با انعطاف مرزهای درون سیستم همسو است، زیرا اعضا می‌توانند نیازها و منابع فردی خود را با ساختار جمعی هماهنگ کنند. هم‌چنین، با انعطاف مرزهای برون سیستم مرتبط است، چرا که تعامل مؤثر با نهادها و منابع بیرونی تنها از طریق مرزهای باز و قابل نفوذ ممکن می‌شود که به تطبیق سیستم با تغییرات محیطی کمک می‌کند (وچلر و مکر، ۱۴۰۱). هم‌چنین خانواده‌های کارآمد از قواعد آشکار برای حفظ تعادل و ثبات در عملکرد خود بهره می‌برند که با مضمون فرعی قواعد شفاف شبه‌خانواده همسو است. درعین‌حال، انعطاف‌پذیری این قواعد برای سازگاری با شرایط مختلف، با مضمون فرعی تعادل بین ثبات و تغییر مرتبط است و نشان می‌دهد که

پویایی سیستم تنها زمانی حفظ می‌شود که قوانین قابلیت تطبیق با نیازها و شرایط محیطی را داشته باشند (اسمعیلی، ۱۳۹۹).

در سطح نهادی نیز یافته‌ها بیانگر اهمیت سیاست‌های رفاهی انسان‌محور، استقلال مراکز در تعامل با نهادهای بیرونی و حمایت نهادی پایدار بود. این بعد نشان می‌دهد که کارآمدی اکوسیستم شبه‌خانواده تنها در سطح خرد و روابط روزمره شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند حمایت سیاستی و نهادی کلان است. پژوهش‌های مشابه نیز تأکید کرده‌اند که تداوم حمایت‌های ساختاری و سیاستی، عامل کلیدی موفقیت در برنامه‌های مراقبت جایگزین است (Gilligan & Robbie, 2009). فتحی، بخشی زارعی و خاک رنگین، ۱۴۰۳). این یافته بر ضرورت همکاری و هماهنگی میان نهادهای دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و دانشگاه‌ها برای ایجاد یک چهارچوب حمایتی جامع تأکید دارد.

به‌طورکلی، نتایج پژوهش بیانگر آن است که مراکز شبه‌خانواده را می‌توان به‌مثابه یک «اکوسیستم» در نظر گرفت؛ اکوسیستمی که در آن پویایی‌های نگرشی، روابطی، ساختاری و نهادی به‌صورت درهم‌تنیده، کیفیت تجربه زیسته کودکان را شکل می‌دهند. براین‌اساس، ایجاد یک اکوسیستم کارآمد در مراکز شبه‌خانواده مستلزم هم‌افزایی این چهار دسته پویایی است؛ هم‌افزایی‌ای که می‌تواند شرایطی فراهم آورد تا شبه‌خانواده نه فقط جایگزین صرف خانواده زیستی، بلکه بستر تجربه رشد، هویت‌یابی و تعلق برای کودکان باشد و آنان را تا حد امکان در برابر پیامدهای منفی جدایی از خانواده زیستی محافظت کند. از نظر کاربردی، این نتایج برای مدیران و مربیان مراکز شبه‌خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه نشان می‌دهد ارتقای نگرش‌های کرامت‌محور، تقویت روابط حمایتی، بازاندیشی در ساختارهای درونی و توجه به استقلال نهادی، مسیر دستیابی به محیطی کارآمدتر را هموار می‌کند. از منظر سیاست‌گذاری نیز یافته‌ها ضرورت تدوین برنامه‌هایی را برجسته می‌سازد که نه صرفاً بر تأمین نیازهای مادی، بلکه بر طراحی و پشتیبانی از اکوسیستم‌های شبه‌خانواده‌ای متمرکز باشند که رشد همه‌جانبه و کرامت انسانی کودکان را در کانون خود قرار می‌دهند.

این پژوهش همچون سایر مطالعات کیفی با محدودیت‌هایی مواجه بود؛ ازجمله تمرکز

بر یک نمونه محدود و اتکا به روایت کارکنان مراکز. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، دیدگاه خود کودکان و همچنین مقایسه میان مراکز مختلف نیز در نظر گرفته شود. در نهایت می‌توان گفت که پویایی‌های کارآمد اکوسیستم در مراکز شبه‌خانواده زمانی محقق می‌شوند که نگرش انسانی و کرامت‌محور با ساختارهای منعطف، روابط ایمن و حمایت نهادی پایدار تلفیق گردد؛ چنین تلفیقی می‌تواند زمینه‌ساز زندگی باکیفیت‌تر و آینده‌ای امیدبخش‌تر برای کودکان در این مراکز باشد.

ملاحظات اخلاقی پژوهش: تمامی شرکت‌کنندگان برای شرکت در پژوهش رضایت شفاهی خود را اعلام نمودند و اطمینان لازم در مورد محرمانگی اطلاعات به آنها داده شده است. **سهم نویسندگان:** نویسنده مسئول تمامی مراحل فرایند پژوهشی را به‌تنهایی مدیریت نموده و مسئول نگارش مقاله است.

حمایت مالی: این مقاله همسو با برنامه هسته پژوهشی نویسنده مسئول تحت عنوان «بررسی پویایی‌های کارآمد اکوسیستم مراکز شبه‌خانواده» تحت حمایت مالی-معنوی جایی نیست.

تعارض منافع: یافته‌های این مطالعه هیچ‌گونه تضاد با منافع شخصی یا سازمانی ندارد. **قدردانی:** از کلیه کارکنان مراکز شبه‌خانواده که با شرکت خود در پژوهش، به روند اجرای طرح کمک کردند، سپاسگزاری می‌شود.

منابع

- اسمعیلی، معصومه (۱۳۹۹). *ملاحظات پارادایمیک در خانواده درمانی* (ویراست دوم). تهران: نشر علم.
- بخنوده، معصومه؛ یادگاری، الهام و اخلاقی کوهپایه، حسین (۱۳۹۹). اثربخشی درمان مبتنی بر دلبستگی بر افزایش عزت نفس و ابراز وجود کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست. *مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری*، سال ۶، شماره ۵۵، صص. ۹۹-۱۰۹.
- بشرپور، سجاد؛ قربانی، فاطمه؛ عطادخت، اکبر و سلیمانی اسماعیل (۱۳۹۴)، «مقایسه پیشرفت تحصیلی و عوامل مرتبط با آن در دو گروه از دانش‌آموزان بی‌سرپرست و دارای سرپرست»،

مجله روان‌شناسی مدرسه، دوره ۴، شماره ۴: ۲۱-۳۶

بشلیده، فرشته و قربان‌پور لقمجانی، امیر (۱۴۰۲). تجربه زیسته دختران نوجوان از زندگی در مراکز شبه‌خانواده رفاه اجتماعی ۱۴۰۲؛ ۲۳ (۸۹). doi:10.32598/refahj.23.89.4020.1
تمنائی‌فر، محمدرضا؛ لیث، حکیمه و منصوری‌نیک، اعظم (۱۳۹۲). رابطه حمایت اجتماعی ادراک شده با خودکارآمدی در دانش‌آموزان. یافته‌های نو در روان‌شناسی (روان‌شناسی اجتماعی)، شماره ۲۸، صص. ۳۹-۳۱.

حسینی مطلق، خدیجه؛ عالی، آمنه، ابراهیمی قوام، صغری (۱۴۰۱). روش‌های انضباطی اثربخش بر رفتار کودکان در مراکز شبانه‌روزی تحت پوشش سازمان بهزیستی. پژوهش‌های تربیتی، ۴۴. حصارسرخ، ربابه؛ اصغری نکاح، سیدمحسن، لعل‌زاده کندکلی انسیه، و پروانه، الهام (۱۳۹۵). مقایسه پرخاشگری و دانش هیجانی کودکان پسر بی‌سرپرست و بدسرپرست با کودکان عادی. سلامت روان کودک (روان کودک)، ۳(۲)، ۷۷-۸۵. <https://sid.ir/paper/258249/fa>
خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید. (۱۳۹۵). اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (جلد ۱). تهران: نگاه دانش.

زارع، ربابه (۱۳۹۵). مقایسه سبک‌های هویتی نوجوانان در خانواده و مراکز شبانه‌روزی شبه‌خانواده شهر یزد. کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی.
سلطانی قهفرخی، زیور؛ صالح‌زاده مریم و اسعدی، سمانه (۱۳۹۷). نقش عوامل فردی و بافتی در پیش‌بینی تاب‌آوری کودکان و نوجوانان مراکز شبه‌خانواده. <https://civilica.com/doc/1939258>
سیفی، مراد؛ شیرری، طهمورث و محسنی، رضاعلی (۱۴۰۲). تبیین جامعه‌شناختی سلامت اجتماعی نوجوانان مقیم مراکز شبه‌خانواده تحت نظارت سازمان بهزیستی. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده. سال ۱۱، شماره ۳۳، صص. ۸۲-۶۱.

صمدی، معصومه و رضایی، منیره (۱۳۹۰). بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۹ (دوره جدید) (۱۲)، ۱۱۷-۹۵. <https://sid.ir/paper/488066/fa> SID.

فتحی، منصور؛ بخشی زارعی، فهیمه، خاک رنگین، مریم (۱۴۰۳). موانع و چالش‌های نوجوانان دختر مراکز شبه‌خانواده بهزیستی برای شروع زندگی مستقل، رفاه اجتماعی، ۲۴ (۹۳): ۱۸۱-۲۲۸.
کیانی چلمردی، احمدرضا؛ اسدی، مسعود؛ شیرعلی‌پور اصغر و فتحی، الهام (۱۳۹۹). پرسش‌نامه مرزهای ارتباطی خانواده (RBQ) ساخت و هنجاریابی. روان‌شناسی مدرسه و آموزشگاه، ۱۹(۴)، ۳۳-۲۰.

- گلدنبرگ، آیرن؛ استنتون مارک و گلدنبرگ هربرت (۱۴۰۳). *خانواده درمانی گلدنبرگ مروری کلی* (ویرایش سوم). ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ارسباران.
- محمدی، مرضیه؛ عادلین، حمیده، و مولا، علیرضا (۱۴۰۱). بهزیستی روانی-اجتماعی کودکان مراکز نگهداری. *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ۶(۹).
- <https://doi.org/10.22054/rjsw.2022.69144.609>
- وچلر، جوزف و هکلر، لرن (۱۴۰۱). *خانواده درمانی و زوج درمانی (ویراست دوم)*؛ ترجمه جواد خدادادی، فاطمه اله‌وری، فاطمه‌سادات سپهرتاج و ندا صالحی، تهران: نشر دانش.
- یحیی‌زاده، حسین و حامد، محبوبه (۱۳۹۵). مسائل و مداخلات کودکان طلاق در ایران: تحلیل فراگیر مقالات. *مجله مطالعات زن و خانواده*، ۳(۲)، ۹۱-۱۲۰. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2016.2209>
- Bazeghi, F., & Baradaran, H. R. (2010). The role of non-governmental organisations in the management of separated and unaccompanied children, following disasters in Iran. *BMC Research Notes*, *3*(1), 256. <https://doi.org/10.1186/1756-0500-3-256>
- Braun, V. & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology.
- Chu, R. J.-C. (2010). How family support and Internet self-efficacy influence the effects of e-learning among higher aged adults: Analyses of gender and age differences. *Computers & Education*, 55(1), 255-264. <https://doi.org/10.1016/j.compedu.2009.12.013>
- David J. Mattson & Susan Gail Clark. (2011). Human dignity in concept and practice. *Policy Sciences*, 44(4), 303-319. <https://doi.org/10.1007/s11077-010-9124-0>
- Dettlaff, Alan J., & Boyd, Reiko. (2020). Racial disproportionality and disparities in the child welfare system: Why do they exist, and what can be done to address them? *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 692(1), 253-274. <https://doi.org/10.1177/0002716220980329>.
- Fallon, Brandon J. & McKenry, Peter C. (1998). Adolescents' influence and co-operation in family decision-making. *Journal of Adolescence*, 21(3), 299-312. <https://doi.org/10.1006/jado.1998.0181>
- Favez, N., Frascarolo, F., & Tissot, H. (2017). The family alliance model: A way to study and characterize early family interactions. *Frontiers in Psychology*, 8, 1441. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2017.01441>
- Gilligan, Robbie. (2009). The importance of relationships in alternative care for children. *Child & Family Social Work*, 14(2), 115-125.
- Goldenberg, I. & Goldenberg, H. (2010). *Family therapy: An overview* (6th ed.). Pacific.
- Golding, K. S. (2008). *Nurturing Attachments: Supporting Children who are Fostered or Adopted*. London: Jessica Kingsley Publishers.
- Greer, A. (2015). Relationships matter? Multiple perspectives on children's attachment experiences in group home settings (Master's thesis, University of Otago). University of Otago Research Archive. <https://hdl.handle.net/10523/5959>
- Guy-Evans, Olivia. (2024, January). Bronfenbrenner's Ecological Systems Theory. *Simply Psychology*.

- Hayati, Yayang Ulpah. (2023). The role of orphanages in the welfare of abandoned children. *Socio Politica Jurnal Ilmiah Jurusan Sosiologi*, 12(1), 19-26. <https://doi.org/10.15575/socio-politica.v12i1.22624>
- Kemmelmeier, Markus., Danielson, C., & Bastten, J. (2005) "What's in a grade? Academic success and political orientation", *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31, 1386-1399.
- King, Valarie & Boyd, Lisa M. (2016). Factors associated with perceptions of family belonging among adolescents. *Journal of Marriage and Family*, 78(4), 1114–1130. <https://doi.org/10.1111/jomf.12322>
- Lawrence, W. Gorden. (Ed.). (1979). *Exploring individual and organizational boundaries: A Tavistock open systems approach* (1st ed.). Routledge.
- Lee, B. R., & Barth, R. P. (2011). Defining group care programs: An index of reporting standards. *Child & Youth Care Forum*, 40(4), 253–266. <https://doi.org/10.1007/s10566-011-9143-9>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage Publications.
- Metzger, Ashley N. & Hamilton, Laura T. (2020). *The stigma of ADHD: Teacher ratings of labeled students*. *Sociological Practice*, 64(2). <https://doi.org/10.1177/0731121420937739>
- Salehi Milani, N., Salim, A. S., & Ujang, N. B. (2013). Spatial privacy on institutions for unaccompanied teenage girls in Mashhad, Iran. *e-BANGI: Jurnal Sains Sosial dan Kemanusiaan*, 8(1), 60–72. https://www.academia.edu/99695174/Spatial_privacy_on_institutions_for_unaccompanied_teenage_Girls_in_Mashhad_Iran
- Shen, Y. L. (2011). Effects of Chinese parental practices on adolescent school outcomes mediated by conformity to parents, self-esteem, and self-efficacy. *International Journal of Educational Research*, 50, 282-290.
- Silva Dakessian Sailian, Yakubu Salifu, & Nancy Preston. (2025). Dignity in serious illness: A qualitative exploration of family caregivers' contributions in a low- and middle-income country. *Palliative & Supportive Care*, 23, e61. <https://doi.org/10.1017/S1478951525000100>
- Sinclair, I., & Gibbs, I. (2002). Participation in decision-making for children in care: A literature review. *Children & Society*, 16(2), 151–164.
- Susan Branje. (2022). Adolescent identity development in context. *Current Opinion in Psychology*, 44, [Article page numbers if available]. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2021.11.006>
- Watt, Helen (2020). The dignity of human life: Sketching out an 'equal worth' approach. *Ethics and Medicine*, 36(1), 7–17.
- Wray-Lake, Laura; Syvertsen, Amy K., & Flanagan, Constance A. (2015). Developmental change in social responsibility during adolescence: An ecological perspective. *Developmental Psychology*, 52(1), 130–142. <https://doi.org/10.1037/dev0000067>